

خرابات

دل من سرگشته تو...



جواد طوسی

● فردا سالگرد درگذشت یکی از خوش‌ذوق‌ترین و خاطره‌سازترین آهنگ‌سازان ایرانی است. مهندس همایون خرم با اتکا به مکتب ابوالحسن صبا، تبحر خاصی در خلق ملودی‌های جذاب و پرحس‌وحال داشت. این تنوع ملودیک باعث شده بود که آثار موسیقایی همایون خرم نقاط شاخص و ماندگاری را دربارۀ اغلب خوانندگانی که با او همکاری داشتند، دارا باشد. آهنگ‌های معروفی مانند «غوغای ستارگان» (امشب در سر شوری دارم)، «بیک سحری»، «طاقم ده» (ساغرم شکسته ای ساقی...), «اشک من هویدا شد»، «ای کل»، «در میان کل‌ها»، «تنها ماندم»، «رسوای زمانه» (شمع و پروانه نمم...), «عالم تنهایی»، «در بستر غم» و «سرگشته» (تو ای پری کجایی...), برای نسل‌هایی که رادیو مهم‌ترین وسیله ارتباطی و شنیداری‌شان بود، سرشار از خاطره و شور و حال هستند. امکان ندارد که افراد این نسل‌ها در دوران جوانی و میان‌سالی بعضی از آهنگ‌های همایون خرم را در خلوت خود زمزمه نکرده باشند. بازخوانی آهنگ‌های «غوغای ستارگان»، «رسوای زمانه» و «طاقم ده» از سوی محمد اصفهانی، علیرضا قربانی و سالار عقیلی در این سال‌ها نشان از این دارد که چنین آثاری رنگ‌وبوی کهنگی به خود نمی‌گیرد. این ویژگی بارز در چند آهنگ‌ساز دیگر آن دوره مانند حبیب‌الله بدیعی، علی تجویدی و پرویز یاحقی نیز می‌توان سراغ گرفت. البته باید این واقعیت را در نظر داشت که تشخیص آهنگ‌سازی در مهندس همایون خرم و علی تجویدی نسبت به حبیب‌الله بدیعی و پرویز یاحقی بیشتر بود و متقابلا این دو نفر اخیر در تک‌نوازی ویلن تسلط بیشتری داشتند.

همایون خرم با آهنگ‌سازان هم‌نسل خود یک تفاوت عمده دیگر داشت. او در کنار ساخت این‌گونه آثار درخشان و جادوان، برای تعداد درخورتوجهی از فیلم‌های عامه‌پسند ایرانی در اواخر دهه ۳۰ و ۴۰ آهنگ می‌ساخت که خواننده اکثر قریب‌به‌اتفاق‌شان (به جز چند فیلم مثل گنج قارون) یک زن بود. «شهزاده رؤیای من» یکی از محبوب‌ترین این آهنگ‌ها بود که همواره در دوره‌های مختلف مورد استقبال نسل‌های جدید قرار گرفته است.

یک نکته را هم باید در نظر داشت که اساسا این نوع آهنگ‌سازی که ساز، ارکستر و ملودی در آن حضور مؤثر دارد و شیوه ترانه‌سرایی و خوانندگی، محصول یک دوران سپری‌شده‌است که ارزش‌های مستقل و قابل بحث خود را دارد و حالا به سوتالازی پهلوی می‌زند. یاد و خاطره این آهنگ‌ساز صاحب‌سبک و گران‌قدر گرامی.

خبرسازان

لنویک اجرای دیگر در جشنواره فجر



● شرق: چندروزی از آغاز جشنواره موسیقی فجر می‌گذرد و در این مدت خبرهایی مبنی بر برگزار نشدن برخی از کنسرت‌هایی که طبق برنامه‌ریزی‌ها قرار بود روی صحنه بروند، منتشر شده. «دولتمند خالف» موسیقی‌دان، نوازنده و خواننده تاجیک که پیش از این قرار بود، چهارشنبه ۲۹ دی در تالار وحدت روی صحنه برود، به‌علت عارضه قلبی و مغزی در بیمارستانی در شهر «دوشنبه» تاجیکستان بستری شد. «دولتمند خالف»، موسیقی‌دان، نوازنده و خواننده تاجیک است. او استاد موسیقی محلی جنوب تاجیکستان است که «فلک» نام دارد. او که شش‌مقام را در کنسرواتوار موسیقی دوشنبه آموخته‌است، برای نواختن دوتار، قیچک و سه‌تار که از سازهای مشهور این منطقه هستند، معروف است. آهنگ‌ها و آوازهای او حالت صوفیانه دارند و بیشتر براساس اشعار مولوی تنظیم شده‌اند. چند آلبوم از کزیده کارهای او در ایران منتشر شده است.

ستاد سی‌ودومین جشنواره موسیقی فجر همچنین اعلام کرده که از طریق سفارت جمهوری اسلامی ایران در تاجیکستان بیکری وضعیت جسمانی این هنرمند سرشناس موسیقی است و برای ایشان آرزوی بهبودی و سلامتی دارد. همچنین اجرای گروه «شوسان تریو» از کشور فرانسه که قرار بود فردا (۲۷ دی) در جشنواره موسیقی فجر حضور داشته باشد، لغو شد. «شوسان تریو»، فرانسوی که پیش از این و براساس جدول جشنواره موسیقی فجر قرار بود دوشنبه، ۲۷ دی از ساعت ۱۸:۳۰ در تالار رودکی کنسرت داشته باشد، به دلیل «کافی نبودن تاریخ اعتبار گذرنامه یکی از اعضایش» از حضور در جشنواره بازماند. سی‌ودومین جشنواره موسیقی فجر از ۲۴ دی آغاز شده و تا اول بهمن ادامه دارد.

شرق: فیلم جدید نوری بیلگه جیلان «درخت کلابی وحشی» (Wild pear tree) که با مشارکت کمپانی فرانسوی ممنتو فیلم و کمپانی ترکی زینو فیلم تولید شد، به پایان رسید، فیلم جدید جیلان داستان مردی به نام سینان است که به ادبیات علاقه دارد و می‌خواهد نویسنده باشد. او به دهکده زادگاهش برمی‌گردد. او به‌سختی پولی برای انتشار کتابش فراهم کرده اما در دهکده با قرض‌های پدرش مواجه می‌شود.

تازه‌ترین اثر سینمایی بیلگه جیلان با ترکیبی از بازیگران ترک ساخته شده و مرتضی اتابکی، عکاس و فیلم‌ساز ایرانی در این پروژه همکاری داشته است.

نوری بیلگه جیلان سال ۲۰۰۰ برای فیلم «دردست»، برنده جایزه هیئت داوران جشنواره کن، سال ۲۰۰۸ برای فیلم «سه میمون» برنده جایزه بهترین کارگردانی و سال ۲۰۱۱ برای فیلم «روزی روزگاری در آناتولی» برنده جایزه هیئت داوران شد. «خواب زمستانی» در سال ۲۰۱۴ برنده نخل طلای کن شد. داستان «خواب زمستانی» در آناتولی روی می‌دهد و مکاشفهای

رضا آشفته: نمایش آپس‌لند، کار آیدا کیخایی که به پایان رسید، احسان کرمی، بازیگر نقش حلیم، از حضور محمد شمس‌لنگرودی، شاعر بنام کشورمان، یاد کرد و نمایش را به این حضور مبارک هدیه کرد. اما ناگهان جوانی شوریده و عصبی به نشانه اعتراض و خطاب به احسان کرمی گفت: از شما بعید است که بازیگران بنامی هستید، اما به ما کلمات جنسی تحویل داده‌اید، بی‌آنکه از گریم و طراحی لباس استفاده کرده باشید، روی صندلی نشسته‌اید و دیالوگ می‌گویید؛ این چه نمایشی است که من و همسرم هرکدام ۳۵ هزار تومان برایش هزینه کرده‌ایم؟!

این نقد شدیدالحن از سوی بازیگر نمایش ارجاع داده شد به کارگردان، آیدا کیخایی در بیرون از سالن با این جوان وارد گفت‌وگو شده بود، من هم بعد از چنددقیقه‌ای بیرون رفتم و در آنجا شاهد عصبانیت کیخایی‌بودم و البته محمد یعقوبی، دراماتورژ کار هم حضور داشت که در آغوش گرفتمش و خسته نباشید گفتم و او من را به بحث آیدا کیخایی و آن جوان معترض ارجاع داد. کیخایی ابتدا از من تشکر کرد که حضور یافته‌ام و اظهار امیدواری کرد که در این شب بد تحت‌تأثیر برخی از نظراتی منفی قرار نگیرم و در ادامه به جوان گفت: تو به من توهین کرده‌ای و جوان اصرار که ببخشد، قصدم توهین نیست فقط از شما انتظار نداشتم که یک نمایش بدون گریم و طراحی تحویلم بدهید و البته از من پرسیدند که آیا توهین بوده یا نه؟ که پاسخم این بود: نه، این فقط نوعی اعتراض است و آیدا کیخایی انکار انتظار ندارد که من از جوان دفاع کرده باشم. جوان هم پوز می‌خواست که باعث ناراحتی شده و گفت: من شما و کارهایتان را دوست دارم و همواره از شما به‌عنوان الگو تأثیر گرفته‌ام. این الگوبودن، آیدا کیخایی را برافروخته کرد و گفت: چه بدشانسم من که این‌طور باید الگو باشم... و بحث آن دو این‌طور پایان یافت که جوان اصرار کرد که این کار هیچی ندارد و کیخایی گفت: این سبک من است، منی‌مالیسیم این‌طور است که در آن نیازی به گریم و دکور احساس نمی‌شود. و آن دو قهراً‌آمیز از هم دور می‌شوند و البته من همان‌جا ثابت و متفکر بازمی‌مانم. با خود می‌اندیشم، ای کاش کارگردان‌ها و هنرمندان ما بپذیرند که اعتراض به‌عنوان نقد حسی و لحظه‌ای باید پذیرفته شود، هرچند این اعتراض وارد نباشد، چنانچه این جوان اطلاعی از منی‌مالیسیم و مفاهیم مندرج در متن نداشت وگرنه می‌دانست که این نمایش نر‌تنها جنسی نیست، بلکه موضوعی بی‌طرفانه نسبت به آن گرفته است و البته هدف چیزی فراتر از اینهاست و پرداختن به قدرت پول در جهان سرمایه‌داری است که همه از تابع خویش می‌گرداند.

ایین روزها اکثرا با نمایش‌های ضعیف و جلف مواجه می‌شویم، اما تماشاگران ما کنشی نسبت به آن ندارند و حتی با لذت برایشان کف هم می‌زنند و به احترام گروه از جایشان برمی‌خیزند، اما در قیال برخی از این کارها درست مثل اروپا و آمریکا احساس می‌شود که حتما

شرق: نشست خبری انتشار اولین آلبوم و اجرای صحنه‌ای حامد همایون یکشنبه، ۲۶ دی در تالار ایوان شمس برگزار شد. صبا کامکار به نمایندگی از مؤسسه خیریه «محک» به پیشنهاد این مؤسسه اشاره کرد و یکی از راه‌های کسب درآمد آن را هنرمندان دانست.

شرق: نشست خبری انتشار اولین آلبوم و اجرای صحنه‌ای حامد همایون یکشنبه، ۲۶ دی در تالار ایوان شمس برگزار شد. صبا کامکار به نمایندگی از مؤسسه خیریه «محک» به پیشنهاد این مؤسسه اشاره کرد و یکی از راه‌های کسب درآمد آن را هنرمندان دانست.

شرق: نشست خبری انتشار اولین آلبوم و اجرای صحنه‌ای حامد همایون یکشنبه، ۲۶ دی در تالار ایوان شمس برگزار شد. صبا کامکار به نمایندگی از مؤسسه خیریه «محک» به پیشنهاد این مؤسسه اشاره کرد و یکی از راه‌های کسب درآمد آن را هنرمندان دانست.

او همچنین به اولین حضور حامد همایون در بازارچه خیریه محک اشاره و اظهار کرد: عواید حاصل از اجرای همایون به محک داده می‌شود. علی قنبری‌مطلق، رئیس اداره سرطان وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، نیز در این نشست بیان کرد: من می‌دانم که سرطان برای بسیاری از مردم پیام‌آور ناامیدی است، ولی باید بگویم که در دنیای امروز نمی‌از سرطان‌ها حتی در زمان کودکی قابل درمان و پیگیری‌اند و اتفاقا این فرایند درمانی نیز در کشور ما وجود دارد، اما لازم است بسیار بیشتر از اینها کار کنیم و شاید در این زمینه احتیاج به فرهنگ‌سازی و آگاهی بیشتری داریم که در این راه هنرمندان عزیز یی چون حامد همایون می‌توانند کمک‌دهنده بسیار خوبی باشند.

هنر

فیلم جدید کارگردان نامدار ترکیه به پایان رسید

بازگشت بیلگه جیلان با «درخت گلابی وحشی»



در شکاف عمیق بین افراد تروتمند و فقیر و افراد قدرتمند و ضعیف در ترکیه است و از سوی فدراسیون بین‌المللی منتقدان فیلم به‌عنوان برنده جایزه فیپریشی و فیلم برتر بخش مسابقه اصلی معرفی شد. «خواب زمستانی» به‌عنوان نماینده

ترکیه در بخش فیلم خارجی‌زبان هشتادوهفتمین دوره جوایز اسکار به آکادمی علوم و هنرهای سینمایی معرفی شد؛ اما نتوانست نامزد شود. طرح داستان فیلم به آهستگی و در خلال مجموعه‌ای از گفت‌وگوهای طولانی شکل می‌گیرد.

در پی انتقاد یک تماشاگر از نمایش آپس‌لند، کار آیدا کیخایی

اعتراض وارد نیست



باید تخم‌مرغ و کوجه‌فرنگی به سمت عوامل اجرا پرتاب شود و حتی اگر ماخوذبه‌حیابودن مانع از آن می‌شود، دست‌کم از جا برنخیزیم یا بی‌کف‌زدن تالار را ترک کنیم و... . این اعتراض‌ها منجر به تفکر و گفت‌وگو خواهد شد و این تعارف‌ها و کفن‌زدن‌های بیپهوه منجر به تثبیت اشتباهات رایج در وضعیت نابسامان فرهنگی خواهد شد. به‌رتقدیر با اعتراض جوان بسیار موافق بودم، اما با نوع گفتار و نقد بی‌دلیل و برهانش کاملا مخالف و درعین‌حال معتقدم آیدا کیخایی همان توضیحات را باید در آستین و همواره آدم‌گی صدای مخالف را داشته باشد. چنانچه محمد یعقوبی در سایت رسمی‌اش همواره مجموعه‌ای از نقدهای مثبت و منفی را در کنار هم گرد آورده است و این به بیان دیالوگ کمک می‌کند.

نمایش «آپس‌لند»، نوشته نیکلاس بیلون، نویسنده کانادایی (مترجم: زهره جواهری) درباره قدرت پول (در نظام سرمایه‌داری)، مهاجرت و تأثیرات فرهنگی مهاجرت است. آدم‌هایی به دنبال آرماتشهر خود هستند و در این راه رنج‌های بسیاری را متحمل می‌شوند، اما درواقع عالم برخی گریبان‌گیر آنان خواهد شد، چون پول با همه توش‌وتوئاش ماهیت کاملا مادی دارد و از احساس و عاطفه میراست و با همه امکاناتی که فراهم می‌کند، امکان دارد انسان را تحت‌الشعاع خود قرار دهد و وجه مخربش نیز بر آن چیره شود.

در این نمایش علاوه بر آیدا کیخایی که نمایش‌های «خدا حافظ» و «یک دقیقه سکوت» از محمد یعقوبی را کار کرده، همچنین نمایش «شام با دوستان» را هم کار کرده و البته یک کارگردانی مشترک نیز با یعقوبی دارد که آن، «مرد بالشی» از نویسنده بنام ایرلندی، مارتین مک‌دوناست. در همه این موارد کارگردانی‌اش از پندزندگی ویژه‌ای برخوردار بوده و این‌بار نیز متفاوت عمل کرده است چون در اینجا سکون، و سکوت در ارائه سه مونولوگ به‌هم‌پیوسته بیانگر یک نگاه متفاوت است. شاید این نکته‌ای است که گیریانی ظاهری کار را پایین می‌آورد چون بنا بر اصول شناخته‌شده و البته لوثر‌گرایی رایج این

«حامد همایون» سفیر شد

آلبوم موسیقی حامد همایون، نیز در صحبت‌های کوتاهی گفت: چند سال بود که احساس می‌کردم گوش شنیداری جامعه ما به تکرار افتاده و پس از تحقیق به این‌ فکر افتادیم که مجموعه‌ای را راه‌اندازی و استعدادیابی کنیم. در نیمه راه استعدادیابی، حامد همایون به ما معرفی شد. بعد از بررسی روی صدای او، فرمول تزریق شادی و نشاط به جامعه را برنامه‌ریزی کردیم. ما در شعر و ترانه‌هایمان غم زیاد داریم، من توقع ندارم در مملکتی که ۵۰میلیون نفر آن را جوانان تشکیل می‌دهند، وضعیت به این صورت باشد.

او ادامه داد: پیش از اینکه حامد همایون، حامد همایون باشد، فرمول ترویج نشاط، امید و شادی را تمرین کرد. قبل از نوروز ۱۳۹۵، چهار قطعه از او را برای بررسی بازار منتشر کردیم و نگرش خوبی را دیدیم. قرار بود همایون پس از نوروز سال ۱۳۹۶ فعالیت خود را آغاز کند، اما سرعت فعالیتش باعث شد که زودتر به نتیجه برسد.

او با تقدیر از سهیل حسینی، ترانه‌سرای آثار حامد همایون، نیز گفت: خوشبختانه سهیل حسینی با بیان جدید در قالب واژه‌های ارزشمند شاعران کهن

به گفته جیلان، ایده ساخت فیلم «خواب زمستانی»، چند داستان کوتاه اثر «انتوان چخوف» بوده ولی تا فیلم به نقطه پایان رسید خیلی چیزها تغییر کرد و اضافه شد. به گفته جیلان او در آتارش همواره از این نویسنده روس ایده گرفته است و در آخرین فیلمش نیز خیلی تحت‌تأثیر آثار او بوده. او در یکی از گفت‌وگوهایش به علاقه‌اش به ساخت فیلم‌هایی با مضمون زندگی اشاره کرده است؛ او می‌گوید: «آثار چخوف از نظر من چنین ویژگی دارد؛ شاید او به من آموخته باشد که چگونه زندگی کنم، نمی‌دانم».

بیلگه جیلان که با «روزی روزگاری آناتولی» موفقیت‌های فراوانی به دست آورد درباره طرح فیلم جدیدش «درخت کلابی وحشی» می‌گوید: «چه دوست داشته باشیم و چه نه، ما ویژگی‌های تعریف‌شده‌ای را از

پدرانمان به ارث می‌بریم. یک تعداد خاصی از نقاط ضعف آنها، عادات و سرگرمی‌هایشان یا رفتار آنها را ارث برده‌ایم. این فیلم داستان شباهت اجتناب‌ناپذیر یک پسر به پدرش را روایت می‌کند که از خلال یک سری تجارب دردناک به دست می‌آید».

جواد طوسی در جشنواره فجر

روزها هم کارش را نیامیخته است و این دلیلی بی‌دلیل می‌شود برای آنکه یک جوان ناآشنا به همه چیز، اما مدعی تأثیری بودن، به‌ناحق درباره این کار صداپاش را در حضور جمع بلند کند؛ آن‌هم درست شبی که چند میهمان خاص به تماشاشر کار نیگشته‌اند، اما هیچ‌ک از اینها دلیل نمی‌شود اعتراض را با توهین یکی بدانیم. به‌رتقدیر انتخاب متن و نقدهای موجود در آن تا حد زیادی کار را بر جسته می‌کند و البته مدل کار هم نوین است و همین می‌تواند بسیاری را به وجد آورد. علاوه بر متن می‌توان به عوامل حرفه‌ای هم اشاره کرد که در این سال‌ها هرکدام کارنامه درخشانی را در تئاتر پیش‌رو داشته‌اند، به‌ویژه محمد یعقوبی در مقام دراماتورژ که می‌تواند این چالش‌های فکری را برای ما همانند کارهای خودش برسته‌تر کند.

ما در آپس‌لند با سه شخصیت کاساندرآ، آنا و حلیم همراه می‌شویم. یک شخصیت مذهبی به نام آنا، با بازی فهیمه آمَن‌زاده، یک دانشجوی رشته تاریخ و کارمند آژانس خدمات. به نام کاساندرآ، با بازی آزاده صمدی که فرزند پدر و مادری مهاجر از اروپای شرقی (استونی) و یک سرمایه‌دار به نام حلیم با والدین کاستانی که با بازی احسان کرمی اجرا می‌شود. اینها همه بطوربند دارند و بیانگر مواجعه‌ای در کلام هستند و آنچه اتفاق افتاده را روایت می‌کنند. برای همین روایت بر نمایش غالب می‌شود و این مواجهه در منظر ذهنی ما به نتایجی منجر خواهد شد که خواه‌ناخواه بلافاصله پس از پایان نمایش چنین نتیجه‌ای پیش‌رویمان نیست و ممکن است برخی بلافاصله عصبی شوند که کار بیپهوده‌ای دیده‌اند. درحالی‌که ژرف‌شدن برر آن ما را با پیام تازه‌ای از تفکر و ساختار مواجه خواهد کرد. پول آتای مذهبی و کاساندرای تاریخ‌نگر و اندیشمند و حلیم بازاری را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و این همان وجاهت درونی و منفی است که بر پایه مدار حرص و طمع و آژ، انسان را در مسیر بیپهوده‌ای سوق خواهد داد. چنانچه اینها در تعارض با هم قرار خواهند گرفت و از آن مدار حقیقی و انسانی دور خواهند شد. اینها تلایح مندرج در کار است و نویسنده و کارگردان نسخه نمی‌بینند و قضاوت مستقیم ندارند و این لطف کار است که در مدار اندیشه ما را با خلأیی لبریز از معنا روبه‌رو می‌کند. این همان درنگی است که کار را پیش‌رویمان برجسته‌تر می‌کند، اما باز هم لحظات کوتاهی هست که بازیگران دچار خهره می‌شوند و گسستی بین لحظه‌ها و حس‌ایشان ایجاد می‌شود و این ضرباهنگ را خیلی کوتاه دچار اشکال می‌کند؛ به‌ویژه نقش آنا و کاساندرآ که با کندی بیشتر نسبت به حلیم بازی می‌شوند. در پایان نیز درمی‌یابیم که در این دنیا بازی هر منظری که بخواهیم به آن ورود پیدا کنیم، انکار راهی برای رستگاری موجود نیست، به‌ویژه اگر قرار باشد همه چیز مادی تلقی شود. چنانچه کاساندرای آرمانگرا زمان مرگ حلیم از پولش نمی‌گذرد و خانه را بر او آتش می‌زند و... .

تهران آعدم و قرار شد کاری را به سبک وسایاق جدید انجام دهیم. جلسه اول که با آقای رجب‌پور ملاقات کردم، برای من با خودکار سبز پنج صفحه نسخه نوشت و گفت، این، نسخه موفقیت توست، اگر دوست داشتی همدیگر را ببینیم. دو هفته دیگر با قطعاتی جدید به دیدن من بیا و به‌این‌ترتیب، همکاری ما شروع شد.

با بیان اینکه حامد همایون یک نفر نیست، اظهار کرد: همراه‌های من با احساس عاطفه من را همراهی می‌کنند. آقای رجب‌پور به من گفت، ماموریت تو این است که مد مثبت و انرژی را به جامعه تزریق کنی.

در این نشست رجب‌پور از شروع همکاری همایون به‌عنوان سفیر سلامت و مبارزه با سرطان نیز خبر داد و گفت: او چهارم بهمن ساعت ۱۹ و ۲۲ در برج میلاد تهران اجرا خواهد کرد که این دو کنسرت به‌مناسبت هفته سرطان برگزار می‌شود.

او همچنین خبر داد که همایون ۳۰ دی در جزیره کیش و پس از آن در کرچ، اهواز و شیراز و پس از نوروز ۱۳۹۶ در انگلستان، هلند، آلمان و اتریش روی صحنه خواهد رفت.

تماشاخانه

تفنگ میرزا بر دیوار است و...

دعای بخت‌بازی برای یک مضطر

محمد طلوعی

● آدم دلیل خیلی از کارهایش را فراموش می‌کند، اما بعضی‌ها با روابط عسی و ثانیه‌های چرایی در سر آدم می‌مانند حتی بعد از سال‌ها که همه رده‌ها در ذهن ساییده شده و رفته. هم‌کلاسی‌هایی که این متن را اولین‌بار سر کلاشان خواندم، حالا هرکدام یک جای جهانند؛ یکی استرالیاست، یکی بالتیمور، یکی دیروز عکسی گذاشته بود از جرایز سی‌شیل. در عکس‌هایی که داشتیم گشتم و دیدم همه‌مان موهایمان سیاه بود، همه‌مان لباس‌های جوانانه پوشیده‌ایم و همه‌مان جورری به دوربین نگاه می‌کنیم یعنی امروز همان روزی است که دنیا را تغییر می‌دهیم، اصلا یکی بوده که دوربین داشته و با گوشی‌هایمان عکس نگرفته‌اییم. وقتی نگاه می‌کردم دیدم خیلی چیزها عوض شده، اما من هنوز یادم هست چرا این متن را نوشتم.

روزی از خواب بیدار شدم، صبحانه خوردم، سه ست ۲۰تایی درازونشستم رفتم و فکر کردم کدام آدم عادی، یک روزی از خواب بیدار شده و توانسته زندگی خودش و آدم‌های دوروبرش را عوض کند. دیدال یک آدم معمولی می‌گشتم، یکی مثل خودم، یکی که انگیزه‌های روشنی نداشته باشد، از وقتی دنیا آمده نمی‌دانسته می‌خواهد چه کند، یکی که آموزش هدفمندی ندیده، یکی که خودش خودش را کشف کرده، با اشتباهاتش، با ندانم‌کاری‌ها، با وقت‌تلف‌کردن‌ها. یکی مثل خودم و مثل خیلی‌ها که دوروبرم می‌شناختم. یک آدم، بدون افسانه‌های موفقیت یا دستاورد به‌دردخور، یک آدمی که تاریخ خودش را ساخته باشد، تاریخ باحکمت‌های خودش. بعد از یک دوره تحصیل رهاکرده و یک دوره طولانی لیسانس که شش سال طول کشیده بود، دوباره به دانشگاه برگشته بودم و فکر می‌کردم درس‌خواندن مرهمی بشود برای زخم‌هایم. یک داستان عاشقانه نافرجام را از سر گذرانده بودم و فکر می‌کردم هیچ چیز جدیدی در جهان نیست که ارزشش را داشته باشد درلش زندگی کنم. می‌خواستیم تغییر کنیم، اما نمی‌دانستم چه تغییری؟ فکر می‌کردم اگر کار یک آدم دیگر را بخوانم، دالیل کارهایش را بفهمم و یک آدم دیگر همین‌قدر مستاصل وجود داشته باشد که نتوانسته باشد برای خودش کاری کند، آن وقت من هم موفق می‌شوم خودم را عوض کنم.

رفتم کتابخانه دانشکده و چندتایی کتاب تاریخ امانت گرفتم، کتاب‌هایی از دوره هخامنشی تا آن روز؛ کتاب‌هایی که قرار بود به صورت خلاصه یا مفصل بگویند این‌چیزی که امروز هستم، این چیزی که من را ساخته، آن‌کجا آمده. شش‌ماه فقط تاریخ می‌خواندم، صبح و شب و بی‌وقت. فهمیدم تنها معنی تاریخ، تقلیل همه‌چیز به گزاره‌های قابل‌تفهم در زمانه خواندن آن تاریخ است؛ گزاره‌هایی که امروز معنا دارد. اما دوهزار سال و ۲۰۰ سال قبل نه، ناظم‌الاسلام کرمانی نوشته اولین‌باری که شعار زنده‌باد ملت ایران را شنیده، در مشروطه بوده، تا قبل از آن ملیت، چیزی متعلق به خاک و تابعیت، برای ایرانی‌ها تصور هم نبوده. پولاک نوشته ایرانی‌ها مسقط‌الראشان را دوست دارند، اما علاقه‌ای به خاک بقیه جاها ندارند. پس وقتی ما امروز راجع به حب وطن در هزار سال پیش حرف می‌زنیم، تنها داریم چیزی در گذشته را با معیار امروز‌مان معنی می‌کنیم؛ کاری عبث و بی‌حاصل. در تاریخ هیچ چیز تسکین‌دهنده‌ای نبود، تاریخ بر از دروغ بود. دوباره بی‌انگیزه شدم، دوباره تنها شدم. کتاب‌های تاریخ را روزها ورق می‌زدم و شب‌ها می‌رفتم در یک کیبنت با نوجوان‌هایی که ۱۰ سال و بیشتر از من کوچک‌تر بودند CALL OF DUTY بازی می‌کردم. تمام ساعت‌ای را می‌کردم که وقتم را به بطالت بگذرانم به باطل‌ترین شکل ممکن، ناامید ناامید. بعد مثل یک معجزه عنوان یک کتاب در دست دو فروشی‌های پاساژ صفوی جذبم کرد؛ تاریخ بی‌دروغ. عنوان کتاب کوبنده نبود. در تایید این خوانده‌های شش‌ماه‌هام که تاریخ دروغ است و یکی هست که آن را بدون دروغ نوشته، کتاب را که صاحب قبلی با پلاستیک جلد کرده بود و فروشنده که علاقه‌ام را دیده بود، بی‌جهت گران می‌فروختش خریدم. سوار اتوبوس شدم و در راه کتاب را خواندم. هیچ چیزی جذاب‌تر از آن چیزی که تا حالا خوانده بودم نداشت؛ صحنه‌ای از قتل ناصرالدین‌شاه و اتفاقات تهران آن روز از نگاه علی‌خان ظهیرالدوله، داماد ناصرالدین‌شاه با همان لفاظی‌های شازده‌های قجری، اما ته کتاب جزوه‌ای بود از صورت استسطاق میرزا رضای کرمانی، قاتل ناصرالدین‌شاه؛ چندین صفحه بازجویی از خودش، پرسش و زشن. این بازجویی‌ها اولین صفحه‌های متنی بود که بعد باعث آزادی‌ام شد؛ آزادی از خودم؛ آزادی از آن بخش طلبکار خودم که دائم نگران این بود که کسی باشد که تاریخ را دانسته و به‌اختیار عوض کند؛ کسی که کسی باشد.

بعد از ۱۰ سال هنوز امیدوارم کارگردانی محمد اشکان‌فر کمک کند متن به نظر منطقی بیاید. امیدوارم آدم‌هایی که نمایش را می‌بینند آن حس رهایی‌فردی که در نجات‌دادن آدمی مثل خودمان ندانم‌کار و گرفتار تقدیر است را درک کنند. امیدوارم نمایش کمک کند کسی با استیصال خودش کنار بیاید. امیدوارم دستنی بیاید و برای ما خلاصی‌ای همین‌طور بختکی و بی‌دانستگی بسازد.